



در ابهامات و پنهان

داشته‌های رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

«کودتا»

در آئینه روایتی متفاوت!

■ **محمد رضا کاتبی**



استاد فقید زنده یاد حجت‌الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی، در باور داشت وقایع نهضت ملی ایران،به گونه‌ای تحریف آلود بازنمای شدند.

مجموعه چنین آورده است:

«کتاب حاضر شامل دو گفت‌وگوی تاریخی مشروح باحجت‌الاسلام و المسلمین استاد سید هادی خسروشاهی، دربارهٔ مسائِل تاریخ معاصر و نیز اطلاعات وسیع و مستندی را در این زمینه ارائه می‌کند و یک پیوست هم در آخر کتاب، موضوع کودتا و نقش دیگران را در آن روشن‌تر می‌سازد. گفت‌وگوی نخست در سال ۱۳۶۸ توسط افاضل و ملکگرد با نقش آقای دکتر مصدق در آن انجام پذیرفت که در دو شماره از روزنامه «جوان» منتشر شد و اکنون تکمیل شده این بحث، به اضافه متن کامل و ویرایش شده گفت‌وگوی اول، یک جا همراه اسناد و کتب‌های جالب در اختیار عموم قرار می‌گیرد. بعضی از این اسناد و عکس‌ها برای نخستین بار منتشر می‌شود که بی‌تردید مورد



► نمای از وقایع ۲۸ مرداد۱۳۳۲ در تهران

توجه علاقمندان قرار خواهد گرفت. دلیل اصلی چاپ و نشر این رساله که پس از اشارهٔ اجمالی به مسئلهٔ تاریخ‌نگاری معاصر، عمدتاً مسئلهٔ نهضت ملی ایران و حوادث ۲۸ مرداد را بررسی می‌کند، آن است که امسال با نزدیک شدن روز ۲۸ مرداد، دوستان ملی‌گرا یک بار دیگر و طبق عادت دیرینه، در شماره‌های ویژهٔ جراید و مجلات خود – که در واقع آنها را باید مصدقی‌نامه نامید- اغلب به‌طور یک‌جانبه به داوری نشتسته و مدعی شده‌اند که گویا پایه‌گذار و همه‌کارهٔ نهضت ملی ایران ملی‌گرایان و شخص آقای دکتر مصدق بوده است و هیچ نقش سازنده یا تأثیرگذاری برای دیگران، خصوصاً آیت‌الله کاشانی و فداییان اسلام قایل نشده‌اند که در واقع تحریف علنی و عملی مسائِل تاریخ معاصر است. در این میان از مصاحبهٔ استاد خسروشاهی با دیگر صاحب‌نظران و تاریخ‌نگاران تکمیل می‌شود و نبود و یا در چنین شرایطی سکوت شخصیت‌هایی مانند ایشان که در واقع شاهد و ناظر عینی حوادث نهضت ملی و نقش فداییان اسلام و آیت‌الله کاشانی و مراجع و علمای قم و تهران در پیشبرد اهداف نهضت بودند، نوعی سکوت غیر مقبول و کناره گرفتن از مسائِل روز محسوب نمی‌شود؟ مطرح شدن این پرسش توسط بخش تاریخ مرکز بررسی‌های اسلامی-قم، استاد پاسخ‌های کوتاه، اما مستندی به سؤالات ما دربارهٔ مواضع دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی و فداییان اسلام و نیز نوع اتهامات بیگانگان و روایت‌گران معاصر ارائه کردند که به دنبال بحث قبلی و در واقع برای تکمیل آن در اینجا آورده می‌شود. بخش آخر کتاب، در واقع پیوستی است که اشاره کوتاهی به حوادث ۲۸ مرداد دارد و پرسش‌های جناب دکتر صادق زیباکلام را در این باره به نقد می‌کشد و پاسخ می‌دهد. نقل این پیوست، نقش دوستان؛ار را در قضیهٔ کودتای ۲۸ مرداد و علل و عوامل آن روشن می‌کند. البته هر گونه نقد منطقی یا پاسخ و توضیحات مستند را پذیرا هستیم و بی‌تردید از آنها در تجدید چاپ این رساله استفاده خواهیم کرد…».

■ **احمد رضا صدری**

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در عداد آن طیف از اندیشمندان دینی معاصر است که مبارزه با انحرافات فکری را بر مواجعه با انحرافات سیاسی مقدم می‌داشت. این دیدگاه اما در دوران معاصر، حایمانی شاخص دارد که آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی را می‌توان در زمره آنها قلمداد کرد. در مقال *پی‌اند‌ه* تلاش شده‌است که به ابعدادی از این رویکرد مبارزاتی، با استناد به پاره‌ای از خاطرات و تحلیل‌ها پرداخته شود. امید آنکه سیریه پژوهان اسناد مطهری و نیز عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **استاد، پی جوی سیاست از دوره جوانی**

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری ای آنکه بعدها بیشتر به تعلق به سلاحت فرهنگ و مسائل مربوط بدان شناخته می‌شود،اما از دوران جوانی مسائل سیاسی کشور را رصد می کرد و درباره آن تحلیل داشت. اشاره به این مهم از آن جنبه در خور اهمیت می‌نماید که عده‌ای تلاش کرده‌اند از وی چهره‌ای صرفاً علمی و غیرسیاسی ارائه دهند. نویسنده اثر شهید مطهری در حدیث دیگران (تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید مرتضی مطهری)، در این موضوع آورده است:

فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ و نهضتی که در جهت مبارزه با استبداد و استعمار در این دوره آغاز شد، طیف‌های گوناگون اجماع ایران را وارد عرصه‌ی سیاسی کرد. نهضت ملی شدن صنعت نفت حادثه‌ای بود که هیچ ایرانی حساس به سرنوشت کشور نمی‌توانست نسبت به آن بی تفاوت بماند. استاد شهید مرتضی مطهری روحانی جوان آن سال‌ها، برخلاف جۆی که در حوزه علمیه قم مبنی بر سیاست‌گریزی وجود داشت، پیگیر و علاقه‌مند به نهضت ملی بود. آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی، دوست دیرین وی، آن روزگار را چنین روایت می‌کند:
افکار سیاسی او از سال‌های ۱۳۲۵به بعد - که تب آزادی‌خواهی در ایران

“

مواجهه استاد مطهری با انحراف از مدار اندیشه اسلامی، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ برای وی مظلومیتی ویژهٔ حلمات به خویش را از کانونی قلمداد می‌کرد که نمادی از دید عمیق و کم‌بدیل وی بود. مطهری اعتقاد داشت که صهیونیسم بین‌الملل، حامیان آن‌دینشه ناب اسلامی را شناسایی و آنها را ترور شخصیت و در صورت امکان، ترور شخص می‌کند. امری که نهایتاً در باره خود وی نیز روی داد

ماریخ

تاریخ — ۸۸۴۹۸۲۷



مواجهه طولانی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، با دین‌سازی ذوقی

صهیونیسم حاملان اندیشه اسلامی را شناسایی و ترور می کند

بالا می‌رفت-اوج می‌گرفت.به طوری که در دوران

حکومت دکتر مصدق و پیش از آن - که واپسین سال‌های اقامت او در قم بود- مستقیماً با تحولات سیاسی همگام بود. به‌ویژه تا آن هنگام که مرحوم آیت‌الله کاشانی و عالمانی از آن قبیل و فدائیان اسلام در قم و تهران در سیاست وقت مقام و نقشی داشتند، امید افرادی مانند مطهری آن بود که آن جنبش، به یک نوع حکومت اسلامی تمام‌عیار بینجامد.
اینکه با کنار رفتن آن گروه، حکومت مصدق رنگ ملی صرف به خود گرفت، اما چون مقداری از آرمان‌های اسلامی مانند آزادی و استقلال را تأمین می‌کرد،بازهم‌خواهوا بختن امروز که دکتر قاطمی وزیر امور خارجه وقت آرزوی او نیست. در این دوران بخش عمده‌ای از وقت و فکر او، مصروف تحولات سیاسی بود. سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها و روزنامه‌ها را دنبال می‌کرد. به سرفصله‌های دیگر، از لحاظ امور زندگی بسیاری عقب مانده و حتی متأهل هم نشده بود،بی‌توجه به همه این امور، حوادث سیاسی را بی‌گیری می‌کرد…».

■ **استاد و نگاه معرفت‌اندیش به آورده‌های دکتر شریعتی**

استاد به‌رغم آنکه به استفاده از اندیشمندان غیر روحانی برای تبلیغ معارف اسلامی اعتقاد داشت و هم او بود که دکتر علی شریعتی و همگان او را برای سخنرانی به حسینیه ارشاد دعوت نمود، اما با دقت مراقب آورده‌ها و تولیدات فکری آنان بود. انتقادات جدی او به چهره‌هایی چون: مهدی بازرگان، علی شریعتی و چهره‌هایی که از آنان به عنوان روشنفکر دینی یاد می‌شد، از همین امر نشئت می‌گرفت. او هرگز در این فقره به اهمال و سازش روی نیاورد و با جدیت، بر مواضع خود بافشاری کرد، چنانکه علی اکبر معین‌فر از اعضای نهضت آزادی، در گفت و شتود



مثلاً مرحوم مطهری، هیچ‌وقت حاضر نبود این لغت خدا و خلق را بگوید. در حالی خدا و خلق در صحبت‌های امثال شریعتی یا حتی صحبت مرحوم بازرگان و غیره دیده می‌شد. بازرگان ابایی نداشت از اینکه وقتی حج رفته و برمی‌گردد، خانه خدا را خانه مردم بگوید، یا شریعتی ابایی از این نداشت که می‌گفت، هر جا خدا را دیدید، جای آن خلق را بگذارید و هر جا خلق را می‌بیند، جای آن خدا را بگذارید! خوب مطهری دقیق‌تر از این حرف‌ها بود و این دیگر جنبه‌های منه به خشخاش گذاشتن بود. حتی بعد از مرگ شریعتی هم، یک اعلامیه مشترکی را با مهندس بازرگان تهیه کردند که خیلی از جوان‌ها از این بابت رنجیدند. مشترکاً یک نامه مشترکی دادند که کتاب‌های ایشان باید نقد بشود، بعد چاپ بشود و غیره. خوب حرف هم، حرف غلطی نبود، ولی متأسفانه در این جور موارد، دیگر طرفین یک حالت افراطی را می‌گیرند و حقیقت کم می‌شود!یک عده‌ای آنچنان شیفته و واله و شیدا می‌شوند که هر چیزی شنیدند وحی منزل تلقی می‌کنند از طرفین…».

■ **استاد در ۳ جبهه مبارزه با ناکتین، قاسطین و مارقین**

مواجهه استاد با انحراف از مدار اندیشه اسلامی، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ برای وی مظلومیتی ویژه رقم زد. او اما در این میان، ریشه حملات به خویش را از کانونی قلمداد می‌کرد که نمادی از دید عمیق و کم‌بدیل وی بود. مطهری اعتقاد داشت که صهیونیسم بین‌الملل حامیان اندیشه ناب اسلامی را شناسایی و آنها را ترور شخصیت و در صورت امکان، ترور شخص می‌کند. امری که نهایتاً درباره خود وی روی داد: زنده یاد آیت‌الله محمد واعظ‌زاده خراسانی، ماجرا را اینگونه روایت کرده است:

«استاد مطهری در جبهه مبارزه اعتقادی با همه خونسردی و بردباری خود، صریح‌تر و گویاتر از جبهه سیاسی بود؛ زیرا این یک مبارزه ایدئولوژیکی و مکتبی بود که انقلاب را بنا می‌کرد. این را خط اصلی و متن برنامه اصلاحی خود می‌دانست که یکی از نتایج آن، اصلاح سیاسی و اجتماعی است. از این رو، در این میدان که مبارزه حق با چیزی شبیه به حق بود، از تهمت‌ها باگ نداشت و با همان روش حکیمانه خود، مرادانه ایستادی می‌کرد. اما مسلم است که بسیار رنج می‌برد از کسانی که او را می‌شناختند و سال‌ها همکار و همشنین او بودند و به ناحق، حقیش را نادیده می‌گرفتند و نقش او را در سازندگی نسل جدید اسلامی، شناخت اسلام راستین نقش بر آب می‌کردند، شکایت و گله می‌کرد و خوب می‌دانست که از کجا ضربه می‌خورد. او رژیم حاکم و صهیونیسم بین‌المللی را دشمنان قسم‌خورده تجدیدفکر اسلامی و محرک اصلی آن اعمال ناروا می‌دانست که با چند واسطه این طرز فکر نو اسلامی و حامیان و ناشران آن را می‌کوبیدند. درست به خاطر دارم که در سال‌های ۴۷ و ۴۸ آقای مطهری را در مشهد دیدم، در حالی که بسیار افسرده به نظر می‌رسید و گرد مظلومیت علی‌گونه‌ای بر چهره‌اش نشسته بود و مثل امام(ع) در برابر سه جبهه ناکتین، قاسطین و مارقین قرار گرفته بود. در اثنای درد دل به من فرمود: تو مواظب خود باش و افکار خود را همه جا بازگو نکن! گفتم من که محلی از اعراب ندارم و خارج از صف مبارزه هستم. گفت خیر، چنین روابطشان با هم خوب بود و آقای مطهری هم بسیار به این جمع علاقه داشت. مرحوم مطهری به علت ارتباط نزدیکی که با امام آخمینی داشت، اصلاً بل ارتباطی خوبی بین روحانیت و روشنفکران بود. سخنرانی‌هایی که می‌کرد و خیلی سخنرانی‌های دیگر، بالنسبه به اوضاع روز بر می‌خورد. به هر علت بعد از گذشت چندی، مرحوم مطهری نسبت به صحبت‌های آقای شریعتی ایراداتی داشت. اختلاف هم روی بعضی از نظریات است که مثلاً دیگر مقالات و علقق با احتمالاً مثلاً این بیان را می‌کرد که یک رسوبات مارکیستی در بعضی نکات می‌بیند. شریعتی هم، را به شکل مشروط می‌پذیرد و در صورت عدم تحقق نظارت عالمان اسلامی بر آنان، زین‌استفاده از آنان را سودشان بس فراوان از زبایی می‌کند: «در حال حاضر خوشبختانه طبقه‌ای به وجود آمده‌اند که از طرفی در فرهنگ جدید غربی پرورش یافته‌اند و از طرف دیگر مقالات و علقق اسلامی دارند و اسلام را با معیارهای جدید عرضه می‌دارند و طبعاً مورد استقبال نسل جوان که باالقدره مسلمانند و از طرف دیگر مجذوب می‌کند، یک مقدار تنقیح و پالوده بشود و یک وقتی نگرانی این را داشتند که مبادا از نظر فکری متلاطمی ایجاد کند. دغدغه آقای مطهری هم، در این جور موارد شدید بود. به عنوان یک ایدئولوگ، خوب وقتی که می‌آمد بررسی می‌کرد، یک اعتقادات خاصی داشت.

با مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌گوید: «مرحوم شریعتی زبان جوان‌ها را به خوبی می‌دانست. جوان‌ها هم که از سیاست سرخورده بودند و الان لازم بود که یک فکر‌های جدیدی پیش بیاید، عملاً دور او جمع شدند و حسینیه ارشاد واقعاً مرکز مرکزی شد برای حتی کسانی که مبارزات سیاسی داشتند، در حقیقت پاتوقی برای آنها بود که می‌توانستند برای کارهای سیاسی خودشان، پارگی‌تری کنند. صحبت‌های مطرح شده در آن هم، به هر حال یک کمی جنبه سیاسی ضمنی پیدا می‌کرد و همین مطالب همه را جمع کرد، روابطشان با هم خوب بود و آقای مطهری هم بسیار به این جمع علاقه داشت. مرحوم مطهری به علت ارتباط نزدیکی که با امام آخمینی داشت، اصلاً بل ارتباطی خوبی بین روحانیت و روشنفکران بود. سخنرانی‌هایی که می‌کرد و خیلی سخنرانی‌های دیگر، بالنسبه به اوضاع روز بر می‌خورد. به هر علت بعد از گذشت چندی، مرحوم مطهری نسبت به صحبت‌های آقای شریعتی ایراداتی داشت. اختلاف هم روی بعضی از نظریات است که مثلاً دیگر مقالات و علقق با احتمالاً مثلاً این بیان را می‌کرد که یک رسوبات مارکیستی در بعضی نکات می‌بیند. شریعتی هم، را به شکل مشروط می‌پذیرد و در صورت عدم تحقق نظارت عالمان اسلامی بر آنان، زین‌استفاده از آنان را سودشان بس فراوان از زبایی می‌کند: «در حال حاضر خوشبختانه طبقه‌ای به وجود آمده‌اند که از طرفی در فرهنگ جدید غربی پرورش یافته‌اند و از طرف دیگر مقالات و علقق اسلامی دارند و اسلام را با معیارهای جدید عرضه می‌دارند و طبعاً مورد استقبال نسل جوان که باالقدره مسلمانند و از طرف دیگر مجذوب می‌کند، یک مقدار تنقیح و پالوده بشود و یک وقتی نگرانی این را داشتند که مبادا از نظر فکری متلاطمی ایجاد کند. دغدغه آقای مطهری هم، در این جور موارد شدید بود. به عنوان یک ایدئولوگ، خوب وقتی که می‌آمد بررسی می‌کرد، یک اعتقادات خاصی داشت.

■ **استاد و بایسته‌های استفاده از جوانان مسلمان، اما غریب‌گرا**

شاید بتوان مانفست استاد در تعامل با جریان روشنفکری دینی و جوانان متمایل‌بان را در دستخطی یافت که پس از شهادت او نشر یافت. ایشان در این یادداشت، بهرگیری از این جماعت را به شکل مشروط می‌پذیرد و در صورت عدم تحقق نظارت عالمان اسلامی بر آنان، زین‌استفاده از آنان را سودشان بس فراوان از زبایی می‌کند: «در حال حاضر خوشبختانه طبقه‌ای به وجود آمده‌اند که از طرفی در فرهنگ جدید غربی پرورش یافته‌اند و از طرف دیگر مقالات و علقق اسلامی دارند و اسلام را با معیارهای جدید عرضه می‌دارند و طبعاً مورد استقبال نسل جوان که باالقدره مسلمانند و از طرف دیگر مجذوب می‌کند، یک مقدار تنقیح و پالوده بشود و یک وقتی نگرانی این را داشتند که مبادا از نظر فکری متلاطمی ایجاد کند. دغدغه آقای مطهری هم، در این جور موارد شدید بود. به عنوان یک ایدئولوگ، خوب وقتی که می‌آمد بررسی می‌کرد، یک اعتقادات خاصی داشت.

■ **استاد و مواجهه تنها اما قاطع با چپ‌گرایی دینی**

در دوران اوج گیری انقلاب اسلامی، اندیشه چپ‌خواسته یا ناخواسته، مورد اقبال بسیاری مخالفان رژیم گذشته بود. در این میان اما برخی

|| چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۲ | ۱۲ شوال ۱۴۴۴ |

اسلامگرایان نیز به باز تولید اندیشه‌های اسلامی با رویکرد چپ‌گرایانه دست زدند که طبعاً مورد قبول استاد شهید مطهری قرار نداشت. وی اعتقاد داشت که مصلحت‌سنجی‌هایی از قبیل ضرورت وحدت مبارزین در مواجهه با رژیم گذشته، نباید باعث سسکوت در برابر تولید و عرضه این سنسخ انگاره‌ها شود. زنده یاد آیت‌الله محمد رضا مهدوی کتی، این حساسیت استاد را به ترتیب پی‌آمده تحلیل کرده است:

«بعضی‌ها در بیاناتشان حرف‌هایی می‌زدند که برای منافقین مطلوب بود. حتی آیات قرآن را طوری تفسیر می‌کردند که خلاف واقع بود. آقای مطهری از اینها خیلی ناراحت بود و می‌گفت: این سبک تفسیر، تفسیر کمونیستی است، تفسیر ماتریالیستی است، تفسیر تفنگی است، تفنگی نه فقط به معنای تند آن، بلکه اصلاً مطالب را طوری دیگر تفسیر می‌کردند. به عنوان مثال در قرآن آمده است: والارض وضعها لانام. قرآن می‌گوید: زمین را برای مردم قرار دادیم. این را به دو طریق می‌شود تفسیر کرد، یک وقت می‌گوییم این آیه در مقام بیان یک واقعیت تکوینی است، مثل این آیه که می‌فرماید: وجعلنا الارض مهادا، ما زمین را گهواره قرار دادیم. در اینجا خداوند جریان یک امر تکوینی را بیان می‌کند، یعنی می‌خواهد بگوید زمین را طوری خلق کردیم که مردم بتوانند از آن استفاده کنند. این آیه در مقام بیان حکم تشریعی نیست، ولی بعضی از همین آقایان قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، این آیه را چنین تفسیر می‌کردند که: مالکیت زمین اشتراکی است، والارض وضعها لانام یعنی زمین مال همه است، بنابراین زمین اصلاً مالک خصوصی ندارد! اینها پرگرفته از افکاری بود که کمونیست‌ها داشتند، مارکس هم این حرف را می‌زد. چنین تفسیرهایی، به صورت جزوه پخش می‌شد. در آن زمان جو چپ‌گرایی و کمونیست‌مآبی در مملکت غلبه داشت. لذا

بعضی از آقایان معممین هم همین حرف‌ها را می‌زدند. ممکن است سوء‌نیتی هم نداشتند، ولی بر داشت‌شان این طور بود. جوان‌ها هم واقعاً دور آنها جمع می‌شدند و جمعیت خیلی زیادی را تشکیل می‌دادند. در جلسات آنها، بیشتر از جلسات من شرکت می‌کردند. آقای مطهری قبل از انقلاب، اینگونه تفسیرها را خطرناک می‌دانستند و می‌فرمودند: پخش اینگونه تفاسیر، خیلی خطرناک است… و شدیداً این سبک تفکر را محکوم می‌کردند. من قبل از انقلاب، پنج شب آقای مطهری را به مسجدحمان (مسجد جلیلی) دعوت کردم. در آن جلسات، دانشجویان و جوان‌ها حضور فعال داشتند. در آنجا جناب آقای مطهری بحثی را تحت عنوان علل گریز از ایمان مطرح کردند که بعداً در کتابی به نام علل گرایش به مادی‌گری چاپ شد. ایشان علل مادی‌گری و گریز از ایمان را به صورت علمی بیان می‌کردند و بحث‌ها و نقد‌های علمی را بر مسائل الحادی و ماتریالیستی و کمونیستی مطرح می‌کردند…».

■ **استاد و تقابل با قرآن، در واپسین گام حیات**

واپسین و جدی‌ترین مواجهه استاد شهید مطهری، با گروه موسوم به «فرقان» روی داد. این جریان توسط طلیبه جوانی به نام اکبر گودرزی تشکیل شد. او تمایلات شدید چپ‌گرایانه داشت و قرآن را نیز سا مضمون تفسیر می‌کرد. استاد در مورد آورده‌های این گروه، بس حساس بود و در کتاب «علل گرایش به مادی‌گری»، به خطلهٔ آنان پرداخت. فرقان شاخه‌ای نظامی نیز تشکیل داده بود و مخالفان فکری خویش را از سر راه برمی‌داشت. زنده یاد آیت‌الله محسن مجتهدیشیرازی، در خاطرات خویش می‌نویسد: «در اوایل سال ۵۷ بود که روزی استاد مطهری اظهار لطف فرموده و به منزل حقیر تشریف آوردند، می‌خواستند به طبقه دوم ساختمان، با طی چند پله تشریف بیاورند. من احساس کردم که دستشان زیر عبا، چیزی سنگینی حمل می‌کنند. عرض کردم اجازه دهید کمک کنم. فرمودند نه، چیزی نیست، خودم می‌آورم. بعد از نشستن در اتاق، دیدم بقیه‌ای که محتسوی مقدار زیادی از جزوات و نوشته‌های تایپ شده است، را در آوردند و باز کردند. فرمودند گروهی پیدا شده به نام فرقان که اسمشان را از سوره فرقان گرفتند و این جزوه‌ها نوشته‌های آنهاست که دارند آیات شریفه قرآن را (سوره فرقان) را تفسیر به رأی می‌کنند و غالب مطالب، تحریفاتی است که انجام می‌دهند. امروز تایپ شده‌اش به دست من رسید. می‌خواهم مطالعه کنم و اگر لازم شد، جوابش را بنویسم. بعضی از دوستان به شهید مطهری گفته بودند چرا وقت خود را صرف تفسیر گودرزی می‌کنی؟ شأن شما بالاتر از این است. ایشان فرموده بود آدم‌ها مهم نیستند، حرف‌ها و نوشته‌هایشان که روی جوان‌ها مؤثر می‌شود مهم است، کسی چه می‌داند که نویسنده این تفسیر یک بچه است، این نوشته‌ها در ذهن جوان‌ها شبهه ایجاد می‌کند و من باید جواب اینها را بدهم. لذا در آثار قلمی استاد مطهری، پاسخ‌هایی نسبت به شبهات این گروه دیده می‌شود و اینها از آن موقع، کینه مرحوم شهید مطهری را در دل داشتند. گروه فرقان بعد از پیروزی انقلاب، شاخه نظامی تشکیل دادند و معتقد بودند که جمهوری اسلامی را امریکایی‌ها سسر کار آورده‌اند و سسران انقلاب نیز عوامل امریکا هستند! بدین جهت به فکر آن بین بردن آنها، حتی امکان بودند. اول سرلشکر قرنی را ترور کردند، سپس شهید مطهری رئیس شورای انقلاب را هنگامی که آن مرحوم از جلسه شورای متاع – که در منزل آقای سبحانی تشکیل بود- برمی‌گشت، پشت منطقه فخرآباد او را به شهادت رساندند…».

شایگاه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸-بیکر شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در بیمارستان طوقه تهران